

حق آزادی عقیده و وجدان^۱

فرهاد طهماسبی پور*

چکیده

آزادی، از دیرباز به صورت مقوله‌ای بحث‌انگیز مطرح بوده است؛ لذا در دوره‌ی معاصر و در میان تمامی ملل نیز از ارزش و جایگاه به خصوصی برخوردار می‌باشد. ((آزادی)) یعنی این که انسان، قادر باشد بدون برخورد با مانع، کاری را که می‌خواهد انتخاب کند و یا به انجام رساند. ((آزادی عقیده و وجدان))، در شمار آزادی‌های فردی دانسته شده و از مهم‌ترین مباحث حقوق فردی محسوب می‌گردد. ((عقیده)) به معنی ((هر چیزی است که شخص بدان اعتقاد و باور و یقین دارد و یا به آن گرویده باشد)). ((آزادی عقیده)) به معنای ((آزادی انسان در انتخاب عقیده و عدم وجود اجبار و آزار بر پذیرش یا ترک عقیده‌ای بوده و بر نفی اجبار و تعقیب عقیدتی تأکید دارد)). مفهوم عقیده و اعتقاد، گسترده‌تر از واژه‌ی مذهب می‌باشد و حق آزادی عقیده در کنار واژه مذهب، در اکثر اسناد بین‌المللی حقوق بشری گنجانده شده است. به این ترتیب باید گفت که ((ممنوعیت تبعیض براساس عقیده)) و ((آزادی در انتخاب دین و آزادی در تعالیم دین)) و همچنین ((وجدان و آزادی وجدان)) نیز پیوسته مورد توجه اسناد بین‌المللی و حقوق‌دانان داخلی و خارجی بوده است. ((وجدان)) به معنای ((درک و آگاهی انسان از نفس و حیات خویش)) و ((آزادی وجدان)) به معنای ((آزادی اندیشه، اعتقاد و مذهب)) است. ((آزادی عقیده در تفکر غرب و اسلام)) نیز مورد عنایت بوده است. در تفکر غرب، شخصی بودن عقیده، نسبی‌گرایی اعتقادی، رجحان انسان از عقیده و انفکاک حقوق از اعتقادات در مرکز توجه است؛ ولی در تفکر اسلام، اعتقاد و ایمان، از امور قلبی بوده، استدلال خود را بر نفی اجبار و اکراه در پذیرش دین بنا نموده و طرفدار منطق، برهان و عقلانیت است و از مواجهه با منطق به هیچ وجه، واهمه‌ای ندارد. آن گونه که در آیات متعددی در قرآن، مردم را به تفکر، تعقل و تذکر دعوت می‌کند و یا خدا از پیامبر خود می‌خواهد که برای اثبات حق یا ابطال باطل، حجت و دلیل بیاورد. ((آزادی‌های مرتبط با آزادی عقیده و وجدان)) نیز، بدین شرح‌اند: ((آزادی بیان، آزادی عمل به عقیده، آزادی در تغییر عقیده، آزادی فکر و اندیشه)).

واژگان کلیدی: آزادی، عقیده، آزادی عقیده، آزادی وجدان، اسناد بین‌المللی.

^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۲۸

* دانشجوی دکتری ((نظریه‌ی حقوق و تاریخ دولت و حقوق))، آکادمی حقوق و علوم سیاسی دوشنبه - تاجیکستان farhadtahmasbi@yahoo.com

گفتار اول: آزادی

آزادی از دیرباز به صورت مقوله‌ای بحث‌انگیز مطرح بوده است و در دوره‌ی معاصر و در میان تمامی ملل، آزادی از ارزش و جایگاه به خصوصی برخوردار می‌باشد و هر ملتی خود را آزاد و طرفدار آن می‌داند و بدان افتخار می‌کند؛ و از این جهت است که امروزه مسأله آزادی، مهم‌ترین خواسته‌ی زمانه‌ی جدید است.

آزادی، مفهومی بسیار ستایش شده است و دستیابی به آزادی و رهایی از قیدها و محدودیت‌ها، یکی از پرشورترین آرمان‌ها و آرزوهای جامعه‌ی انسانی به شمار می‌آید. موضوع آزادی و بحث از آن، از مسایل روز و مورد نیاز جامعه بوده و برتر از ارزش‌های مادی و حیوانی می‌باشد. بسیاری از انسان‌ها به جهت تلاش در راه آزادی، منزلت پیدا کرده‌اند. آزادگان، همیشه در چشم مردم، عزیز و در نزد آنان محترم زیسته‌اند. بسیار کسان، فقر و سختی را پذیرفته‌اند تا آزاد زندگی کنند و برده و فرمانبردار دیگران نباشند. اندیشمندان، از آزادی تعاریف گوناگون و متفاوتی ارائه داده‌اند اما این تعاریف هم، چندان روشن و یکسان نیستند.

معنی لغوی واژه‌ی آزادی، عبارت است از: ((حریت و اختیار، خلاف بندگی، رقیت، عبودیت، اسارت و اجبار و هم‌چنین به معنای قدرت عمل و ترک عمل و قدرت انتخاب^۱)). این واژه، معنای اصطلاحی نیز دارد که مأخوذ از معنای لغوی آن می‌باشد. بر همین اساس، تعاریف اصطلاحی گوناگونی از آن ارائه گردیده است ولی از مجموع آن‌ها نیز، نمی‌توان تعریفی جامع و مانع از آن افاده نمود. اما با این حال، در یک تعریف ساده و فارغ از هرگونه تقلید می‌توان آزادی را به فقدان مانع در راه خواسته‌های انسان تعریف کرد: آزادی، یعنی این که انسان کاری را که بخواهد، بتواند انجام دهد و مانعی در راه آن نباشد و نیز قادر باشد چیزی را انتخاب کند و یا از چیز دیگری درگذرد^۲.

گفتار دوم: آزادی از منظر اسناد بین‌المللی حقوق بشری^۳

مبحث اول: منشور ملل متحد

در منشور ملل متحد در باره‌ی ((آزادی‌های اساسی بشر)) در مواد مختلف، این گونه آمده است:

۱. ((ما مردمان ملل متحد با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر، و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مرد و زن و هم‌چنین بین ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ^۴)).

۲. ((تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان، بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب، از اهداف ملل متحد شمرده شده است^۵)).

۳. ((احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه، بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب^۶)).

اما در کل می‌توان گفت که منشور، تعریف دقیقی از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بیان ننموده و فهرستی نیز، از این حقوق و آزادی‌ها ارائه نکرده است. ولی طبق منشور، شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به منظور تشویق احترام واقعی به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان، توصیه‌هایی بنماید و کمیسیون‌هایی برای مسایل اقتصادی و اجتماعی و ترویج حقوق بشر و نیز، هرگونه کمیسیون‌های دیگری که برای اجرای وظایفش ضروری باشد؛ تأسیس کند^۷. بدین سان، در منشور ملل متحد، تشکیل کمیسیون ویژه‌ای برای حقوق بشر، پیش‌بینی گردید، اما با این جود نیز منشور نتوانست در این زمینه، الزامی برای امضاکنندگان آن، به دنبال داشته باشد^۸.

۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، چاپخانه‌ی مجلس، ۱۳۲۵، جلد ۲، ص ۸۶

۲. لک‌زائی، شریف، آزادی سیاسی در اندیشه شهید مطهری و شهید بهشتی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص ۲۱

۳. منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

۴. مقدمه‌ی منشور

۵. بند ۳ ماده ۱ منشور

۶. بند ج ماده‌ی ۵۵ منشور

۷. براساس بند ۲ ماده‌ی ۶۲ و ماده‌ی ۶۸ منشور

۸. مقتدر، هوشنگ، تحولات سازمان ملل متحد، تهران، انتشارات فرمند، بی‌تا، ص ۱۹۸-۱۹۲

مبحث دوم: اعلامیه حقوق بشر

مهم‌ترین آزادی‌هایی که در اعلامیه‌ی حقوق بشر^۹ ((که در ۱۰ دسامبر سال ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید)) روی آن تأکید شده است؛ عبارتند از: ((آزادی عقیده و مذهب، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی اجتماعات و آزادی مسافرت با رعایت حقوق مرد و زن)). این آزادی‌ها در اصول عقاید همه‌ی احزاب سیاسی و برنامه‌ها و هدف‌های مورد ادعای اکثریت قریب به اتفاق دولت‌ها، گنجانده شده است و کشورهای عضو سازمان ملل متحد نیز، با تصویب اعلامیه‌ی حقوق بشر، آن را پذیرفته‌اند ولی، براساس آخرین بررسی‌ها که از طرف سازمان‌های بین‌المللی به عمل آمده است، بیش از ۱۰۰ کشور عضو سازمان ملل متحد، عملاً این اصول را رعایت نمی‌کنند^{۱۱}.

موضوع آزادی، به عنوان یک حق اساسی بشری در مقدمه‌ی اعلامیه گنجانده شده است و مجمع عمومی، این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه‌ی ملل اعلام می‌کند. ماده‌ی ۱ اعلامیه، مبانی نظری حقوق بشر را اعلام می‌دارد. ماده‌ی ۳ اعلامیه، حق اساسی زندگی، آزادی و امنیت شخصی را بیان می‌دارد. ماده‌ی ۴ تا ۲۱ اعلامیه، به بیان حقوق مدنی و سیاسی می‌پردازد. ماده‌ی ۱۸ بیان‌گر حق تغییر مذهب، آزادی اظهار مذهب و انجام مراسم دینی است: آزادی فکر، وجدان و مذهب. ماده‌ی ۱۷ حق آزادی بیان را اعلام می‌کند و

مبحث سوم: میثاق حقوق مدنی و سیاسی

در اجرای مفاد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، یک میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^{۱۲} نیز در ۱۶ دسامبر سال ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید که در واقع مکمل اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و دستورالعمل اجرایی آن است. در این میثاق که به تصویب پارلمان‌ها و دولت‌های اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان رسیده بر حق حاکمیت کشورها تأکید شده، ولی قسمت اعظم میثاق، به تضمین‌هایی درباره‌ی حقوق فردی و انسانی، اختصاص دارد که از آن جمله به خصوص در مورد ((تضمین عدالت و حق دفاع مشروع از متهمین، عدم شمول قوانین و مقررات زمان بازداشت و محاکمه نسبت به جرایم منتسبه در زمان ارتکاب، حق آزادی فکر و مذهب و حق مسافرت آزاد ولو به قصد خروج از کشور و ترک تابعیت آن، حق حیات، منع شکنجه، منع برده‌داری و رعایت حقوق سیاسی افراد و کار اجباری، منع خودسرانه‌ی اخراج بیگانگان)) تأکید شده است^{۱۳}.

گفتار سوم: آزادی عقیده و وجدان

عقیده یا عقیدت، در لغت به معنای هر چیزی است که شخص بدان اعتقاد و باور و یقین دارد و هم‌چنین به معنای چیزی است که به آن گرویده باشند. بنابراین، منظور از عقاید نیز چیزهایی است که نفس اعتقاد در آن، قصد شده باشد، البته بدون لحاظ کردن عمل^{۱۴}. اما از نظر اصطلاحی نیز عقیده، عبارت است از باورهایی که شخص نسبت به آن‌ها دلبستگی دارد.

واژه‌ی عقیده و حق آزادی عقیده در کنار حق آزادی مذهب، در بیشتر اسناد بین‌المللی بیان شده است؛ گرچه آن گونه که از این اسناد برمی‌آید آزادی مذهب تعریف نگردیده است. به‌طور کلی مفهوم عقیده و اعتقاد، گسترده‌تر از واژه مذهب است. این واژه، بیش‌تر به جهت جلوگیری از اختلاف‌های سیاسی بین کشورهای غربی و کشورهای کمونیست، بعد از

^۹ این اعلامیه دارای یک مقدمه و ۳۰ ماده است.

^{۱۰} طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، تهران، نشر علم، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۲۹

^{۱۱} این میثاق، دارای ۶ بخش (۵۳ ماده) و ۲ پروتکل ضمیمه دارد (که بیش‌تر جنبه‌ی اداری و اجرایی دارد). ۳ بخش اول میثاق، تا ماده‌ی ۲۱، اصول آن را شامل می‌شود.

^{۱۲} طلوعی، همان، ص ۸۶۲ و کمالان، سیدمهدی، منشور سازمان ملل متحد (انگلیسی به فارسی)، تهران، انتشارات کمالان، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۳۵۳، ۳۵۴ و ۳۲۹ و میرموسوی، سید علی، حقیقت، مبانی حقوق بشر، و حقیقت، سیدصادق، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۹، ص ۷۹

^{۱۳} لغت‌نامه دهخدا، قبلی، جلد ۳۴، ص ۳۸۰ و دکتر ابرهیم انیس و دیگران، المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۶۱۴

واژه مذهب در اسناد مربوط، به ویژه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) گنجانده شده است.

اما نخستین معنای وجدان، درک و آگاهی انسان از نفس و حیات خویش است و مراد از آزادی وجدان نیز، معنای دیگر آن یعنی ((آزادی اندیشه، اعتقاد و مذهب)) است که در ماده‌ی ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تصریح قرار گرفته است. بدین مضمون که ((هر کس حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و مذهب برخوردار شود.)) و سپس در این ماده، مصادیق این آزادی، تشریح می‌شود که از آن جمله‌اند: ((آزادی تغییر مذهب یا اعتقاد و آزادی تظاهر مذهب یا اعتقاد)). درباره چگونگی تظاهر مذهبی یا اعتقادی هم، بنا بر تفصیل گذارده شده، یعنی: ((فردی و جمعی، در خلوت یا علنی، از طریق آموزش، از طریق برگزاری مراسم و تشریفات مذهبی)). بدین سان، هیچ نکته‌ای فروگذار نشده است و فکر و اعتقاد و مذهب انسانی به منزله‌ی اموری وجدانی و معنوی مورد احترام قرار گرفته و از هر گونه دخالت و تجاوزی مصون و محفوظ مانده‌اند.

آزادی عقیده، به عنوان یکی از انواع آزادی‌های فردی^{۱۵}، به معنای آزادی انسان در انتخاب عقیده و عدم وجود اجبار و آزار بر پذیرش یا ترک عقیده‌ای است^{۱۶}. این نوع آزادی، به عنوان یکی از گونه‌های با اهمیت آزادی، بر نفی اجبار و تعقیب عقیدتی تأکید دارد. دامنه‌ی وسیعی از عقاید را دربر گرفته و آزادی هر فکر اجتماعی، فلسفی، سیاسی و مذهبی را مورد توجه قرار می‌دهد. اگر این فکر، در مورد اخلاق و یا مذهب باشد، آن را ((آزادی وجدان یا مذهب))، و چنانچه راجع به سیاست، علم و هنر باشد، به ترتیب آن‌ها را ((آزادی سیاسی و آزادی علم و هنر)) می‌گویند. البته این نوع آزادی، براساس فرهنگ‌های مختلف، از مبانی متفاوتی برخوردار است و در فرهنگ غربی نیز، با پیش فرض‌های خاصی به تجویز این گونه از آزادی پرداخته می‌شود که فرهنگ اسلامی آن را پذیرا نیست^{۱۷}.

مبحث اول: آزادی عقیده در تفکر غرب

در تفکر غرب، آزادی عقیده را معمولاً بر مبنای چند اصل مدلل کرده و قابل توجیه و دفاع می‌دانند. اهم این اصول را می‌توان این گونه برشمرد:

۱. شخصی بودن عقیده

براساس یک تقسیم‌بندی، انسان دارای دو حوزه است: ((حوزه‌ی مسائل عمومی و حوزه‌ی مسائل شخصی)). حوزه‌ی مسائل عمومی به روابط خارجی انسان مربوط است که شعاع رفتار انسان، مستقیماً بر مصلحت جامعه اثر می‌گذارد و او قانوناً در برابر کسانی که مصالحشان در کار است، مسوول است. ولی حوزه‌ی مسائل شخصی، مربوط به آن بخش از زندگانی و رفتار فرد است که تنها در وضع خود او اثر دارد و اگر احیاناً در وضع دیگران هم مؤثر باشد، فقط با رضایت آزاد و میل باطنی خود آنان تأثیرگذار خواهد بود. غربی‌ها حوزه‌ی عقاید آدمی را از مقوله‌ی مسائل شخصی بشری قلمداد کرده و مذهب و دین را به عنوان یک نیاز شخصی و وجدانی دانسته‌اند و معتقدند که انسان به چیزی به عنوان مذهب برای سرگرمی نیازمند است؛ اما حالا چه باشد، سلیقه‌ها متفاوت است و نباید کسی را اجبار کرد که به مذهب خاصی معتقد باشد^{۱۸}. ((جان استوارت میل^{۱۹})) در این باره معتقد است: ((منطقه‌ی مناسب آزادی بشری در درجه اول، شامل قلمرو هشیار

۱۴. منشأ حقوق فردی، منتج از حقوق طبیعی است که طبیعت به او اعطا کرده است. این حقوق، شامل مجموعه‌ای از حقوق انسان‌هاست که دولت‌ها موظف به رعایت و استیفاء آن‌ها هستند و عمده‌ترین مباحث در حقوق فردی نیز، شامل ((آزادی فردی، آزادی عقیده، آزادی اراده، آزادی مذهب، آزادی بیان، آزادی اجتماعات، حکومت قانون، مساوات در برابر قانون، حقوق ناشی از اجرای عدالت، آزادی اقلیت‌ها، حقوق مالکیت، حق تعیین سرنوشت و آزادی کسب و کار)) می‌باشد.

۱۵. اسحاقی، حسین، آزادی در اسلام و غرب، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۶۹

۱۶. سروش، محمد، آزادی عقل و ایمان، تهران، دبیرخانه‌ی مجلس خبرگان رهبری، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص و طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۸۴ - ۸۵

۱۷. مظفری، محمدحسین، نابرداری مذهبی، تهران، اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۴ - ۱۵ و سروش، محمد، همان، ۱۳۸۱، ص ۴۹ و ۹۸ و ۱۱۴
۱۸. در تاریخی که جان استوارت میل، کتاب حاضر را منتشر کرد (۱۸۵۹)، جدال فکری بین کسانی که طرفدار آزادی فردی بودند و کسانی که می‌کوشیدند فرد را محکوم قدرت اجتماع سازند؛ به صورت بزرگ‌ترین مسأله و مناقشه‌ی سیاسی روز درآمده بود. مناقشه‌ای که تا به امروز هم بر فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بسیاری از جوامع کنونی سایه افکنده است.

ضمیر اوست و در این منطقه است که وجدان انسانی، به جامع ترین معنای آن، باید آزاد باشد. آزادی افکار و امیال و آزادی مطلق عقاید و احساسات نسبت به کلیه‌ی موضوعات نظری، عملی، علمی، اخلاقی یا الهی ضروری است^{۱۹}). که البته شاید بتوان این نظر و اعتقاد، نوعی دید غیرواقع گرایانه و براساس یکجانبه نگری به وجود انسانی و منحصر دانستن انسان در بُعد مادی و غریزی قلمداد کرد.

استاد مطهری نیز در باب این نظریه چنین می گوید: ((در نظر غربی‌ها، دین امری مربوط به وجدان شخصی است و همان طور که بشر احتیاج به سرگرمی هنری، تفریحی و ... دارد به سرگرمی مذهب هم نیاز دارد و در این جا هم حق و باطل واقعاً وجود ندارد؛ در حالی که ما این را یک راه واقعی برای سعادت بشر می‌شناسیم و دینی را که عقیده در آن مطلقاً آزاد باشد، اصلاً دین نمی‌دانیم^{۲۱})).

۲. نسبت گرای اعتقادی (نسبت اعتقادات)

در معرفت‌شناسی غربی، حقیقت در معرض شک قرار گرفته و اساساً دسترسی به آن، امکان‌ناپذیر تلقی می‌شود. غرب معتقد است، به هیچ یک از عقاید نباید اطمینان مطلق داشت و هیچ فکری را نباید مصون از اشتباه پنداشت. پس هیچ عقیده‌ای اجازه برخورد با عقاید دیگر و تلاش برای حذف آن‌ها را ندارد. ((آیزایا برلین)) در تفسیر نظریات ((استوارت میل))، به عنوان یکی از پیشگامان تفکر لیبرالیسم می‌نویسد: ((میل، هیچ حقیقتی را قطعی تلقی نمی‌کند؛ بلکه معتقد است که حقایق، به ویژه در زمینه‌ای که امروزه ایدئولوژی نامیده می‌شود، همواره از طریق تجربه، در معرض اصلاح و تکمیل قرار دارد.)) اما، به نظر می‌رسد این دیدگاه، مبنای آزادی عقیده و بردباری مذهبی را خطاپذیری معرفت بشری محسوب نموده که این خود، امکان اسناد حقیقت مطلق را به ادیان مختلف، منتفی می‌سازد^{۲۲}. فردریک نیچه هم، اصل نسبی‌گرایی اعتقادی را پذیرفته است. او در این باب می‌گوید: ((جهان هیچ مطلقیتی وجود ندارد^{۲۳})).

۳. رجحان انسان از عقیده و انفکاک حقوق از اعتقادات

طرفداران آزادی عقیده در غرب، دایره‌ی انسانیت را بسیار فراخ‌تر از عقاید خاص دانسته و معتقدند، هیچ کس به علت داشتن عقیده‌ی خاصی از انسانیت ساقط نمی‌شود. آن‌ها معتقدند عقیده در جوهره‌ی انسان دخالتی ندارد. از این رو، باید آدمیان را برای قبول هر عقیده‌ای آزاد گذاشت و از آن‌جا که حقوق بشر مبتنی بر عقاید نیست نباید انسان‌ها را در اثر برخی از عقاید، از حقوقی محروم و یا از امتیازاتی برخوردار کرد^{۲۴}.

مبحث دوم: آزادی عقیده از منظر اسلام

از نظر اسلام آزادی عقیده، حق طبیعی هر فرد انسانی است و هر کسی می‌تواند با آزادی کامل، هر عقیده و مرامی را که بخواهد انتخاب کند. اسلام، از ابتدا افراد را در گزینش و انتخاب عقیده آزاد گذاشته است تا با مطالعه و تحقیق، دین و آیین خود را انتخاب کنند^{۲۵}. در اسلام آزادی عقیده بر دو اصل اساسی استوار است:

۱. عدم اکراه و اجبار دین

از آن‌جا که عقیده و ایمان، در منطقه‌ی خارج از دسترس تحمیل و اجبار قرار دارد؛ دین اسلام این واقعیت را ارج نهاده و کسی را مجبور به پذیرفتن مکتب حق نمی‌کند که البته این به معنای بی‌تفاوتی اسلام نسبت به هر عقیده‌ای و حق دانستن همه عقاید نخواهد بود. اسلام در کنار نفی اجبار، سعی می‌کند با مقدمات علمی و منطقی و از طریق وجدان فرد و یا احیاناً از طریق اعجاز، که خود مبتنی بر یک سلسله مقدمات عقلی است، مردم را به پذیرش عقیده‌ی خویش دعوت

۱۹. استوارت میل، جان، رساله‌ای درباره آزادی، ترجمه‌ی جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۳، ص ۴۹.

۲۰. اردشیری لاجیمی، حسن، رهیافت، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱، جلد ۲، ص ۲۱۸.

۲۱. سروش، محمد، منبع قبلی، ص ۱۰۳.

22. <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2517318>

۲۳. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به کتاب **علل گرایش به مادی‌گری**، مطهری، مرتضی، تهران، صدرا، ۱۳۸۵، چاپ ۲۶، ص ۶۷.

۲۴. استنباط از آیه ۲۵۶ سوره‌ی بقره

نماید. در قرآن ((در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۵۶)) آمده است: ((لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی...)) یعنی در قبول دین اکراهی نیست، تحقیقاً راه هدایت و ضلالت، بر همه کس روشن شده است. پس کسی که از راه کفر و سرکشی برگردد و به خدا ایمان آورد به رشته‌ی محکم و استواری چنگ زده است که هرگز نخواهد گسست و خداوند (به هر چه خلق گویند و کنند) شنوا و داناست.

درباره‌ی جمله‌ی ((لا اکراه فی الدین))، مفسران دو احتمال داده‌اند: احتمال اول این که دینداری و ایمان بر باور و عشق و اعتقاد قلبی استوار است و اجبار و اکراه در امور قلبی و فکری نمی‌تواند نقشی داشته باشد. احتمال دوم این است که نباید در دیندار کردن مردم به زور و اجبار متوسل شد. علامه سید محمد حسین طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه می‌فرماید:

((دین اجباری نفی شده است، چون دین از یک سلسله معارف علمی است که معارف عملی را به دنبال دارد و جامع همه آن معارف، یک کلمه است و آن عبارت است: از اعتقاد و اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد. چون، اکراه، تنها می‌تواند کسی را مجبور به عملی کند و کاربرد اکراه، تنها در اعمال ظاهری است، یعنی؛ حرکاتی مادی و بدنی. و اما اعتقاد قلبی برای خود، علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد و محال است که جهل، علم را نتیجه دهد و یا مقدمات غیر علمی، تصدیق علمی بزیاد.)) سپس دو احتمال بالا درباره جمله ((لا اکراه فی الدین)) را بیان می‌فرماید و در تفسیر ((قد تبین الرشد من الغی)) می‌فرماید: ((در امور مهمه‌ای که خوبی و بدی آن واضح است و حتی آثار سوء و آثار خیری هم که به دنبال دارند معلوم است؛ نیازی به اکراه نیست. بلکه خود انسان یکی از دو طرف خیر و شر را انتخاب می‌کند و دین از این قبیل است. بنابراین، دیگر علت ندارد که کسی را بر دین اکراه کنند.)) وی سپس اضافه می‌نماید:

((این آیه از قرآن، یکی از آیاتی است که دلالت می‌کند بر این که دین اسلام مبنا و اساسش شمشیر و خون نیست و اکراه و زور را تجویز نکرده است. برخلاف آن‌هایی که گفته‌اند اسلام، دین شمشیر است...^{۲۵})) بدین سان، می‌توان چنین استنباط نمود که، در خصوص عقیده، مسأله‌ی قانع شدن و پذیرفتن بعد از بیان و ادراک است و مسأله‌ی اکراهی و اجباری در کار نیست و در دین اسلام نیز، ادراک و اندیشه و وجدان و عقل و فطرت بشری با صدای رسا مورد خطاب قرار داده شده و در اصل پذیرش دین، اجبار و اکراه وجود ندارد و این دین، طرفدار منطقی و برهان عقلانیت است و از مواجهه با منطق به هیچ وجه واهمه‌ای ندارد. و از این جا روشن می‌شود که در دین اسلام، به انسان و اراده و فکر و شعورش حرمت و کرامت قائل شده است و این خود، از مهم‌ترین ویژگی‌های آزادی انسانی است. بدین ترتیب، آزادی عقیده، اولین حقی است که هر انسانی می‌تواند دارای آن باشد و در دخول در دین، اکراهی نیست؛ زیرا ایمان، اذعان و خضوع است که با الزام و اکراه سازگاری ندارد. بلکه با حجت و برهان سازگار است و کسی که آزادی عقیده را از انسان می‌گیرد قبل از آن، انسانیت را از او گرفته است. بنابراین، اگر آزادی عقیده وجود دارد قهراً باید آزادی در تبلیغ برای عقیده هم، وجود داشته باشد، و گرنه این آزادی عقیده، یک آزادی ظاهری و صوری خواهد بود.

۲. آزادی عقل

عقل، قوه‌ای است متفکر، پویا و حقیقت‌طلب که برای عقل بودن، محتاج آزادی است. انسان از آن جهت که عاقل است نسبت به آزادی حساسیت می‌ورزد. اگر موجودی از عقل، برخوردار نباشد آزادی و عدم آزادی، برای او یکسان است و حساسیت آدمیان نسبت به این مسأله، عین ماهیت شمردن آن و ناصبوری و بی‌تابی نشان دادن آن‌ها در برابر سلب آزادی، برای این است که ((عقل و آزادی)) و یا ((انسانیت و آزادی)) پیوند محکمی با یکدیگر دارند و میانشان، نسبتی است که نبودن یکی وجود دیگری را فاقد از معنی می‌کند. آزادی، از آن آدمیان عاقل است و عقل، آزادی را فرامی‌خواند و با او خویشاندی طبیعی ناگسستنی دارد^{۲۶}. محور بحث کانت نیز، مسأله عقل است و آزادی از نتایج عقل داشتن است. اگر انسانی عقل خود را خودخواسته به کار نگیرد انسانی است که تحت قیمومت است. از نگاه کانت، اندیشیدن مشترک

۲۵. طباطبایی □، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات دارالعلم، چاپ سوم، ۱۳۶۲، جلد ۴، ص ۲۴۴ - ۲۴۶.

۲۶. سروش، عبدالکریم، فربه‌تر از ایدئولوژی، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی صراط، چاپ پنجم، ۱۳۷۶، ص ۲۳۷.

و همگام با دیگران، مستلزم استقلال اندیشه است^{۲۸}. زیرا عقل یک منطقه‌ی آزاد است و اسیر زنجیر علیّت نیست؛ تابع دلایل است و تابع علل. عقل خالص، آزاد است اما نه از بند منطق^{۲۹}.

آیات فراوانی از قرآن، مردم را به تفکر و اندیشه و گزینش عقیده صحیح، فرامی‌خواند. شاید بیش از ۳۰۰ آیه در قرآن، مردم را به تفکر، تعقل و تذکر دعوت می‌کند و یا به حضرت محمد (ص) می‌فرماید که برای اثبات حق یا ابطال باطل، حجت و دلیل بیاورد، شیوه‌ی پیامبران را در احتجاج و استدلال نقل می‌کند، تعصب و تقلید کورکورانه و بی‌منطق بودن کفار را تقبیح می‌کند و یا کسانی را که با تفکر و اندیشه و دلیل و برهان، حرف حق را پذیرفتند و ایمان آوردند، می‌ستاید^{۳۰}.

((عقیده و ایمان)) از نظر اسلام باید برخاسته از تحقیق باشد و چون تحقیق، بدون آزاد بودن فکر تحقق نمی‌یابد از اینرو، برای استوارسازی بنیادهای عقیدتی، نباید محدودیتی در فضای اندیشه و تعقل وجود داشته باشد. استاد مطهری در بیان اصول آزادی عقیده در اسلام، این اصول را این گونه بیان می‌دارد:

۱. فضایل روحانی و نفسانی در فضیلت بودن خود، نیازمند اراده و اختیار است.
۲. محبت و عقیده از قلمرو اجبار خارج است.
۳. اسلام طرفدار تفکر آزاد است و در اصول دین اسلام، تعبد و تقلید، جائز نیست^{۳۱}.

مبحث سوم: آزادی‌های مرتبط با آزادی عقیده^{۳۲}

برخی از گونه‌های آزادی را می‌توان از آزادی‌های مرتبط با آزادی عقیده برشمرد. این آزادی‌ها عبارتند از: ۱. آزادی بیان ۲. آزادی عمل به عقیده ۳. آزادی در تغییر عقیده ۴. آزادی فکر و اندیشه.

آزادی بیان که در واقع می‌توان آن را نمایانگر وجود آزادی عقیده در یک جامعه دانست و از دریچه‌ی آن می‌توان به وجود آزادی عقیده در جامعه‌ای پی برد؛ هیچ‌گاه به‌طور مطلق و بدون قید و شرط، مورد نظر مکاتب جهان نبوده است و دین اسلام نیز آن را با اعمال محدودیت‌هایی نپذیرفته است. در مورد آزادی عمل به عقیده (آزادی تظاهرات عقاید و افکار) نیز باید گفت، هم ادیان آسمانی و هم مکاتب بشری، حتی مکتب لیبرالیسم غربی، آن را با محدودیت‌هایی پذیرفته‌اند.

((استوارت میل)) در این باره می‌گوید: ((کسی نگفته است که اعمال باید به اندازه‌ی عقاید آزاد باشد؛ به عکس وقتی اوضاع و شرایطی که عقاید در آن ابراز می‌گردد چنان باشد که اظهار عقیده را به صورت نوعی تحریک برای انجام کاری مخل مصالح مشروع دیگران درآورد آن وقت، حتی اظهار عقاید هم مصوئیت خود را از دست می‌دهد)). آزادی تغییر عقیده نیز، هرچند در تفکر لیبرالیسم، امری پذیرفته شده تلقی می‌شود اما در اسلام، با محدودیت‌ها یا معیارهای خاصی روبروست. در مورد ارتباط آزادی فکر و اندیشه با آزادی عقیده نیز باید گفت که آزادی فکر مجوز تفکر انسان درباره‌ی هر موضوعی است و بر عدم وجود کنترل بر افکار دیگران و ایجاد اختناق فکری و مانع‌تراشی بر سر راه رشد فکری انسان‌ها تأکید می‌ورزد. لذا، آزادی فکر می‌تواند، به نوعی مقدمه‌ی آزادی عقیده نیز به‌شمار رود، زیرا در صورتی که تفکر انسان، گرفتار اختناق و بردگی گردد نوعی اجبار روانی بر پذیرش برخی عقاید پدید می‌آید و آزادی عقیده گرفتار چالش خواهد شد.

مبحث چهارم: آزادی عقیده و وجدان در اسناد بین‌المللی

تقریباً در تمامی اسنادی که به حق آزادی مذهب تصریح نموده‌اند در کنار آن، حق آزادی عقیده نیز به‌طور عطف

27. <http://gofte-goo.com/info/?p=71>.

۲۸. سروش، همان، ص ۲۶۸-۲۴۱.

29. <http://majdlaw.blogfa.com/page/m-c.aspx>.

۳۰. سروش، محمد، همان منبع، ص ۱۴۱ و ۱۹۷ و ص ۶۵-۷۴، اردشیری لاجیمی، حسن، همان منبع، ص..... و دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۶، چاپ دوم، ص ۲۶۶.

۳۱. جوان آراسته، حسین، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، قم، معارف، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶-۱۳۷ و جان استوارت میل، منبع قبلی، ص ۱۴۷. و قربانی، زین‌العابدین، اسلام و حقوق بشر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، ص ۲۲۵.

تضمین شده است که در یک معنای کلی می توان گفت:

((آزادی در انتخاب دین و آزادی در انتخاب تعلیم دین^{۳۳}) در اسناد بین المللی نظیر مادهی ۱۸^{۳۴} اعلامیه جهانی حقوق بشر^{۳۵}(۱۹۴۸)، مادهی ۱۸^{۳۶} میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی^{۳۷}(۱۹۶۶)، قسمت (a) بند ۱ مادهی ۱ کنوانسیون شماره ۱۱ براساس مذهب یا عقیده^{۳۸}(۱۹۸۱) و اعلامیهی الغای هرگونه نابردباری و تبعیض، مبتنی بر مذهب یا اعتقاد، مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۸۱ که به دلیل گسترش ابعاد تبعیض مذهبی و نابرابری حقوقی در این تاریخ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید^{۳۹}، و دیگر اسناد موجود، حق آزادی عقیده و ممنوعیت تبعیض براساس عقیده به رسمیت شناخته شده اند. علاوه بر این، حق آزادی عقیده در اسناد منطقه ای مهمی نظیر مادهی ۹ کنوانسیون اروپای حقوق بشر^{۴۰}، مادهی ۱۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^{۴۱}، مادهی ۸ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت ها و.... نیز تضمین شده است^{۴۲}. هم چنین در منشور حقوق و آزادی های کانادا، یکی از چهار بند از آزادی های بنیادی (اصل دوم) برای هر شهروند کانادایی، ((آزادی وجدان و مذهب)) است.

حق آزادی عقیده در بُعد داخلی و درونی خود، مطلق است و هیچ قید یا محدودیتی ندارد و هرکس حق دارد هر عقیده ای را که به آن مایل است داشته باشد و اصولاً این بُعد از حق آزادی عقیده بیش تر ذهنی و باطنی است و قابل تعرض نیست. اما از بُعد و جلوه بیرونی و خارجی، حق آزادی عقیده، شامل آزادی اظهار عقیده یا ترویج و تبلیغ آن نیز می شود. این بُعد اخیر از حق آزادی عقیده، مطلق نیست و دارای قیود و محدودیت هایی است که به موجب قانون و در جهت حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی های اساسی دیگران در صورت ضرورت، تعیین می شود. حق آزادی عقیده، چنان که در ماده ۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به آن تصریح شده است در زمره حقوق غیرقابل انحراف (غیرقابل تعلیق^{۴۳} است که حتی در شرایط جنگی و فورس ماژور نیز به حال تعلیق در نمی آید و در هیچ شرایط و اوضاع و احوالی نباید مورد نقض قرار گیرد^{۴۴}. از این رو، ویژگی بارز حق بشری غیرقابل تعلیق بودن آن است که رعایت این حقوق بر دولت های عضو الزامی بوده و همواره در تمامی شرایط و اوضاع و احوال باید مورد احترام

۳۲. داعی نژاد، سید محمدعلی، ایمان و آزادی در قرآن، تهران، انتشارات کانون اندیشه، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱

۳۳. در این ماده به آزادی نظر و عقیده (opinion) پرداخته نشده است. این ماده، از نظر و عقیده فراتر می رود و از اندیشه، اعتقاد، ایمان و وجدان یاد می کند و همه جا در کنار مذهب، از اعتقاد هم نام می برد تا مجالی برای سوء تعبیر یا سوء استفاده باقی نگذارد. زیرا که اعتقاد عام تر از مذهب است.

34. UN Doc. A /810, 10 Dec. 1948.

۳۵. در این ماده، آزادی اندیشه، وجدان، مذهب و اعتقاد در کنار یکدیگر ذکر شده اند. سپس اضافه شده است که، ((هیچ کس نایستی به خاطر داشتن یا پذیرفتن اختیاری یک مذهب یا یک اعتقاد زیر فشار گذاره شود.))

36. UN Doc.A(1966)6316

37. UN Doc.A(1982)/51/30

۳۸. در ماده ۱ این اعلامیه، هم چنان آزادی اندیشه، وجدان و مذهب در کنار هم آمده اند. ولی برای جلوگیری از القای شبهه ای از این قبیل که ((تعریف مذهب چیست)) و ((مذهب را از غیر آن باید فرق گذارد)) در این ماده به صراحت آمده است که ((این حق شامل آزادی داشتن یک مذهب یا هرگونه اعتقادی است که انسان برای خویش برگزیند)). در ماده ۲ این اعلامیه، هرگونه محرومیت، محدودیت، تفاوت یا امتیاز مبتنی بر مذهب یا اعتقاد در عرصه ی برخورداری و اعمال حقوق بشر و آزادی های اساسی، از مصادیق نابردباری و تبعیض به شمار آمده اند. در ماده ۳ نیز، تبعیض حقوقی براساس مذهب یا اعتقاد به منزله ی تجاوز به کرامت و منزلت انسان تلقی شده که هم در تضاد با منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های بین المللی حقوق بشر است و هم بزرگترین مانع در راستای تحقق روابط دوستانه و مسالمت آمیز بین ملت ها محسوب می شود.

39. Convention for protection of Human Rights and Fundamental Freedoms 1950, 213 units

40. American Convention on Human Rights (1969)

41. The African Charter on Human and people's Rights (1981), OAU Doc CAB/ LEG/ 67(1981)

۴۲. درباره معنا و مفهوم این اصطلاح (حق غیرقابل تعلیق) چنین بیان شده: ((حق غیرقابل تعلیق یا [حقوق غیرقابل تعلیق، حقوقی هستند که در اسناد حقوق بشری، تحت عنوان حقوقی که در دوره و شرایط اضطراری عمومی نظیر جنگ ها یا تهاجم ها، دولت ها نمی توانند اجرای آن ها را موقوف یا معلق نمایند، مطرح شده است)).

Conde, H. Victor , A Handbook of International Human Rights Terminology, Santa Barbara CA: ABC Clio, 2002, Second Edition, p.173.

43. <http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=32473>.

آنها باشند. از این حقوق با عنوان ((هسته سخت^{۴۵})) حقوق بشر نیز یاد می‌شود^{۴۶}.

44. Hard Core.

45. Conde H. Victor, op. cit. , P. 173.

نتیجه‌گیری

آزادی مفهومی بسیار ستایش شده است و دستیابی به آزادی و رهایی از قیدها و محدودیت‌ها یکی از پرشورترین آرمان‌ها و آرزوهای جامعه‌ی انسانی به‌شمار می‌آید. موضوع آزادی و بحث از آن از مسایل روز و مورد نیاز جامعه بوده و برتر از ارزش‌های مادی و حیوانی می‌باشد. اهمیت آزادی تا بدانجاست که اسناد بین‌المللی حقوق بشری نظیر اعلامیه حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، منشور ملل متحد و آن را در گردونه اصلی فعالیت‌های خود قرار داده‌اند. آزادی وجدان و عقیده، از جمله از آزادی‌های بنیادی بشری است، و آزادی‌هایی که مرتبط با این نوع آزادی‌اند، عبارتند از: آزادی بیان، آزادی فکر و اندیشه، آزادی در تغییر عقیده و آزادی عمل به عقیده.

آزادی عقیده، به‌عنوان یکی از انواع آزادی‌های فردی و به معنای آزادی انسان در انتخاب عقیده و عدم وجود اجبار و آزار بر پذیرش یا ترک عقیده‌ای بوده و بر نفی اجبار و تعقیب عقیدتی تأکید جدی دارد. «وجدان و آزادی وجدان و عقیده» نیز به صورت درک و آگاهی انسان از نفس و حیات خویش و آزادی اندیشه، اعتقاد و مذهب، آزادی در انتخاب دین و آزادی در انتخاب تعالیم دین، و به رسمیت شناخته شدن ممنوعیت تبعیض بر اساس عقیده و غیر قابل تعلیق بودن حق آزادی عقیده توسط اسناد بین‌المللی و حقوقدانان مختلف، مورد حمایت قرار گرفته است که البته به عنوان نمونه مؤید این ادعا می‌تواند مضمون ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی باشد:

۱. هر کس حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و مذهب برخوردار شود. (ماده ۱۸ اعلامیه حقوق بشر)
۲. هیچ کس نبایستی به خاطر داشتن یا پذیرفتن اختیاری یک مذهب یا یک اعتقاد، زیر فشار گذاره شود. (ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی)

اما به طور کلی باید گفت که میان تفکر غرب و اسلام در ارتباط با آزادی وجدان و عقیده تفاوت دیدگاهی وجود دارد: اسلام، اعتقاد و ایمان را از امور قلبی دانسته و آزادی عقیده را حق طبیعی هر فرد انسانی به‌شمار می‌آورد، اما در بیان استدلال خود، بنا را بر «عدم اکراه و اجبار در دین» گذاشته و انسان را در پذیرش و انتخاب دین، صاحب اختیار و انتخاب می‌داند و از طرفی نیز، تفکر و اندیشه و یا به عبارت روشن‌تر، برهان و عقلانیت و پرهیز از تعصب و تقلید و بی‌منطق بودن را توصیه می‌نماید و در مقابل، غرب هم دیدگاه خود را بر مواردی چون: شخصی بودن عقیده، نسبی‌گرایی اعتقادی، رجحان انسان از عقیده و انفکاک حقوق از اعتقادات، بنا می‌نهد.

النهایه این که آزادگان، همیشه در چشم مردم عزیز و در نزد آنان محترم زیسته‌اند بسیار کسان، فقر و سختی را پذیرفته‌اند تا آزاد زندگی کنند و برده و فرمانبردار دیگران نباشند. زیرا کسی که آزادی عقیده را از انسان می‌گیرد؛ قبل از آن، انسانیت را از او گرفته است، اما آنچه مسلم می‌نماید این است که آزادی وجدان و عقیده و آزادی و عقل، لازم و ملزوم یکدیگرند. از اینرو، باید گفت که اگر آزادی عقیده وجود دارد قهراً باید آزادی در تبلیغ برای عقیده هم وجود داشته باشد و گرنه این آزادی عقیده، یک آزادی ظاهری و صوری خواهد بود.

فهرست منابع

الف: فارسی

۱. اسحاقی، حسین، آزادی در اسلام و غرب، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۴
۲. ابرهیم، انیس و دیگران، المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲
۳. اردشیری لاجیمی، حسن، رهیافت، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱، جلد دوم
۴. استوارت میل، جان، رساله‌ای درباره آزادی، مترجم جواد شیخ الاسلامی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۳
۵. جوان آراسته، حسین، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، قم، معارف، چاپ اول، ۱۳۸۴
۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۶
۷. دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه‌ی دهخدا، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۵، جلد دوم
۸. سروش، محمد، آزادی عقل و ایمان، تهران، دبیرخانه‌ی مجلس خبرگان رهبری، چاپ اول، ۱۳۸۱
۹. سروش، عبدالکریم، فربه‌تر از ایدئولوژی، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی صراط، چاپ پنجم، ۱۳۷۶
۱۰. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵
۱۱. طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، تهران، نشر علم، چاپ دوم، ۱۳۷۷
۱۲. طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه‌ی سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات دار العلم، چاپ سوم، ۱۳۳۲، جلد چهارم
۱۳. قربانی، زین‌العابدین، اسلام و حقوق بشر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵
۱۴. لک زائی، شریف، آزادی سیاسی در اندیشه شهید مطهری و شهید بهشتی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲
۱۵. کمالان، سیدمهدی، منشور سازمان ملل متحد (انگلیسی به فارسی)، تهران، انتشارات کمالان، چاپ اول، ۱۳۸۶
۱۶. مظفری، محمدحسین، نابرداری مذهبی، تهران، اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۶
۱۷. مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادی‌گری، تهران، صدرا، چاپ ۲۶، ۱۳۸۵
۱۸. مقتدر، هوشنگ، تحولات سازمان ملل متحد، تهران، انتشارات فرمند، بی‌تا
۱۹. میرموسوی، سیدعلی، حقیقت، سیدصادق، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۹

ب: انگلیسی

1. American Convention on Human Rights (1969).
2. Convention for protection of Human Rights and Fundamental Freedoms 1950, 213 units (1950), 222.
3. Conde, H. Victor, A Handbook of International Human Rights. Terminology, Santa Barbara CA: ABC Clio, Second Edition (2002).
4. The African Charter on Human and people's Rights (1981), OAU Doc CAB/ LEG/ 67 / 3 Rev, 5 (1981).
5. UN Doc. A /810 ,10 Dec. 1948.
6. UN Doc. A. 6316, (1966).
7. UN DOC. A 51/36, (1996)

ج: سایت‌های اینترنتی

1. <http://majdlaw.blogfa.com/page/m-c.aspx>.
2. <http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=32473>

3. <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2517318>

Abstract

Freedom, from past to present has been a controversial topic. Therefore, in the contemporary period, and among all nations has a special worth place. Freedom, means that a person could choose a work or to do it, without Conflict with any problem. Freedom of opinion and conscience including freedom of the individual. Freedom is the most important discussions of individual rights Belief and contains every thing to which a person believes or it is continuous. Freedom of opinion, means Belief human freedom in choosing and lack of compulsion and hurt or abandon a Belief in acceptance. freedom of opinion, refers to the Lack of compulsion and persecution Belief . Opinion and belief more extensive of the word religion. The word religion and Belief in many international instruments, have been together. It should be said that the "prohibition of discrimination on the basis of opinion" and "freedom of religion and freedom of choice in the teachings of religion" and "freedom of conscience and" the constant attention of the international instruments and domestic and foreign lawyers. Conscience ", meaning" man of understanding and awareness of self and their life "and" freedom "means" freedom of thought, belief and religion. ""Freedom of opinion, in the West and Islam thinking 'attention is also. In Western thought, being personal Belief, beliefs relativity, the Belief human superiority and separate rights of belief, is in the center of attention. But in Islamic thought, belief and faith in the affairs of the heart, the rejection of his argument and reluctantly forced to accept the religion, and pro-logic, reason and rationality and with logic, no, no fear; it several verses in the Quran, the people to thinking, reasoning and notice, the Prophet of God invites and wants to prove that the cancellation of the right or wrong, and to bring proof. "The freedom associated with freedom of opinion and conscience," as well, are as follows: "Freedom of speech, freedom of opinion.

Key words

Freedom, Opinion, Freedom of opinion, Freedom of conscience, International instruments.